

خوراک نذری

حرام است

انسان را برده وگذا

بار می آورد

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۸ کانون خردمداری ایرانیان

سال شانزدهم - تیرماه ۲۵۷۵ برابر ۱۳۹۵ تحمیلی

اسلام

دین نیست

درد سر

است

به دوستی گفتم: خروستان دیگر نمی خواند، گفت همسایه ها شاکی بودند که صبح ها ما را از خواب خوش بیدار می کند، ما هم سرش را بریدیم!

آنجا بود که فهمیدم هر کس مردم را بیدار کند سرش را خواهند برید. در روزگاری که همه از مرغ تعریف می کنند نامی از خروس نیست، زیرا همه به فکر سیر شدن هستند نه بیدار شدن ؟

فریب دادن بسی آسانتر از آگاه کردن است

ما به شما مشکوکیم آقا

نامه سی و چهارم محمد نوریزاد به خامنه‌ای

چندی پیش بانویی حدوداً چهل و پنج ساله که درس خوانده و سرد و گرم چشیده بود به همراه شوهر عصا بدستش رُخ به رُخ من ایستاد و با اخم و بی مقدمه و بی سلام و علیک به من گفت، ما به شما مشکوکیم آقا! شوهرش او را به آرامش خواند، اما توپ این بانو پُر بود و باید به یک نفر شلیک می کرد، به احترامش سر فرو بُردم، و سپس به او گفتم، حق دارید بانو، حالا من چه باید بکنم برای این شک مقدس شما؟ عصبی تر از سابق گفتم، دست از سر این مردم بردارید آقا و بیش از این فریب شان ندهید. متبسمانه پرسیدم: در کدام نوشته‌ی من نشانه‌ای از فریب دیده‌اید؟ پیش از این که پاسخی بدهد

مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمدعلی مهر آسا

پاسخی به کتاب «هارون یحیی»
و معجزات علمی قرآن!

که آقای (پ - ع) نیز از آن معجزات با غلّو پرده برداری کرده است.

پیشتر گفتیم که این حضرت کشف عجیبی در قرآن کرده است و آن این است که ماه خود نور ندارد بلکه نور خورشید را بازتاب می دهد. و او تصور کرده بود که این معجز قرآن است و پیش از قرآن هیچ کس نمی دانست در حالی که فیثاغورث چند صد سال پیش از میلاد مسیح این موضوع را به روشنی بیان کرده است. حتا اگر کسی بر روی ماه باشد و در قسمت تاریک آن قرار گیرد، او نیز زمین را به همین گونه با بازتاب نور خورشید

☞

روشن می‌بیند.

جناب نویسنده کتاب تیترا زده است:

«روز روشن کننده زمین!»

جناب نویسنده‌ی معجزات قرآن، چنین موضوع بدیهی را که حیوانات نیز به آن واقفند، از معجزات علمی قرآن به حساب آورده است. حیوانات نیز روز روشن از لانه بیرون می‌آیند و می‌دانند که روز با شب تفاوت دارد و شب به لانه می‌روند. باز هم می‌گویم فغان از خود پسندی!

اکنون ببینیم که این دانشمند فضائی در مورد چهار آیه نخست سوره‌ی الشمس چه درآفشانی می‌فرماید:

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۱ وَاللَّيْلُ إِذَا تَلَّوْا ۲ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ۳ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ۴»

سوگند به خورشید که نورافشانی می‌کند ۱ سوگند به ماه که دنباله رو آن است ۲ سوگند به روز که از خورشید جلا گرفت ۳ سوگند به شب که می‌پوشاند ۴ (منظور زمین است)

نخست بگویم هر نیمچه شاعر عربی که اندکی از سجع و قافیه بهره برده باشد، به راحتی می‌تواند نظیر این جملات و خیلی بهترش را نیز بگوید.

دوم توجه فرمایید آقای (پ-ع) چه میزان معلومات آخوندی را بروز داده است. او عیناً نوشته است:

«به آیه سوم توجه کنید در تفسیر نمونه گفته شده: «جلاها» از ماده تجلیه به معنی اظهار و ابراز است. در این که ضمیر در جلاها به چه چیزی باز می‌گردد در میان مفسران گفتگو است. بسیاری آن را به زمین یا دنیا برمی‌گردانند. درست است که در آیات گذشته سخنی از زمین در میان نبوده ولی از قرینه مقام روشن می‌شود. بعضی نیز معتقدند ضمیر به خورشید برمی‌گردد. یعنی قسم به روز هنگامی که خورشید را ظاهر می‌کند.

به قول عوام خدا وکیلی چند بار این متن را بخوانید تا انشاء و تشریح مفسر برای شما روشن شود. و بدانید که چه انشای سخیف آخوندی را برای یک لغت سرهم کرده است. عیناً بحث میان دو طلبه دینی. جلاهم معنی دور شدن از وطن و محل زندگی را دارد که می‌گویند: فلانی جلای وطن کرده است. و هم معنی صیقل زدن و روشن کردن اجسام در اثر این کار را می‌دهد. و اینجا به همین منظور آمده است که سوگند به روز که خورشید به آن روشنی و جلا را می‌دهد. دقت فرمایید در جمله‌ی «ولی از قرینه مقام روشن می‌شود» چه اندازه مفهوم بی‌ربط است. بعد در آخر می‌نویسد: «قسم به روز هنگامی که خورشید را ظاهر می‌کند» نباید از این عالم مشهور پرسید روز خورشید را ظاهر می‌کند؛ یا خورشید روز را و خورشید سبب ظهور روز می‌شود؟ چه می‌توان کرد معلومات دینداران در همین حدود است. این در حالی است که قرآن چنین آیه دارد که می‌گوید ما این قرآن را با زبان ساده عربی فرستادیم که همگان آن را درک کنند و بفهمند. مفسر قرآن، خود خواهان و خودبزرگ بینانی هستند که

می‌خواهند به مترجمین قرآن بگویند ما از شما باسواد و داناتریم وگرنه قرآن تفسیر لازم ندارد و همه چیزش روشن است و اغلب نزدیک به مطلقش جفنگ و موهومات است.

آقای نویسنده محترم! این فضانوردان نبودند که پی بردند فضا تاریک است، قبل از آن که آنان به فضا بروند، دانشمندان کشف کرده بودند که فضا تاریک است زیرا در آنجا هوا نیست و خالی از جو است. فیزیک هم می‌گوید علت دیدن نور و روشنی برخورد نور است به ماده. تا نور به جسمی نخورد، آن نور محسوس نیست. اگر ماده‌ای نباشد که نور را منعکس کند، روشنائی پدیدار نمی‌شود. آری در فضا، تنها آتمسفر روشن است و پس از آن تاریکی مطلق است. و این چه ربطی به قرآن و جفنگهای موجود در آن دارد؟ چرا ما شبها ماه را در آسمان چون جسم است، به سبب انعکاس نور خورشید می‌بینیم اما فضای اطرافش تاریک است؟ چون هوایی و اتمسفری آنجا نیست که نور خورشید را برگرداند.

حال توجه فرمایید مؤلف محترم همین بحث را در کتاب نوشته است ولی از قرآن آیتی آورده است که به زعم او و مترجم تأیید این موضوع است در حالی که اصلاً چنین نیست و موضوع آیه، آسمان تا زمین با بحث نور و تاریکی تفاوت دارد.

آیه ی ۸۶ از سوره‌ی التمل:

«أَلَمْ يَرَوْا أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنْوَ فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ الْآيَاتِ لَقَوْمٌ يُّؤْمِنُونَ»

معنی: آیا ندیدند (خطاب به مخالفان) که ما شب را برای استراحت آنها و روز را روشن قرار دادیم. به یقین در این کار ما برای مردم مؤمن نشانه‌هایی است.

خوب خواننده گرامی شما بفرمایید ببینیم این آیه چه ربطی به تاریکی آتمسفر دارد. اصلاً قرآن جو و آتمسفر را نمی‌شناسد تا برایش مهمل بباقد! ضمناً این خود مردم و حیوانات بودند که از همان ابتدای زندگی، شب را به دلیل تاریکی‌اش برای استراحت انتخاب کردند و الله در این باره لیچار بافته است. و روز روشن را برای کار کردن! در روز تمام جانوران از لانه بیرون می‌زنند و دنبال تأمین غذا می‌گردند.

آقای مؤلف خیلی بیش از این اظهار معلومات کرده است و نوشته است که قرآن کریم صبح را هم روشن کننده توصیف می‌کند!! یاللعجب از این کشف و مکاشفه! آیه‌ای هم آورده است از سوره‌ی المدثر به این شرح: آیه ۳۳ المدثر «وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرًا» سوگند به صبح که روشن می‌شود. خوب معلوم است صبح که می‌آید خورشید طلوع می‌کند و زمین روشن می‌شود. این چه معجزی غیر از جفنگ و اعلام نادانی است؟

شما را به وجدانتان چنانچه در امری نادان و بی‌معلومات هستید، جفنگ نگوئید و اظهار فضل بی‌جا نفرمائید. چون دیگران را گمراه می‌فرمائید!

ما به شما مشکوکیم آقا ماند از رویه‌ی ۱

به شوهرش نگاه کرد یعنی برویم، راهش را کشید و رفت و در راه کلمه‌هایی را می‌شنیدم که می‌گفت و می‌رفت، مرتیکه فکر کرده ما خریم،.....

رهبرگرامی، مردمی که خود می‌ترسند و یا به روال زندگی بی‌سرو صدا عادت کرده‌اند، معمولاً از یکی که با نترسیدنش و با ضجه‌های گاه و بیگاهش به وجدان فرو خفته آنان سوزن می‌زند در رنج‌اند و یک جووری باید تکلیف خود را با این موجود سوزن بدست یکسره کنند. شاید دم دستی‌ترین شیوه‌ی راندن این شخص فرو فشردن او به وادی مشکوکی است، اینجور، هم خیال خود را از همراهی با وی آسوده می‌کنند و هم او را به دنبال حقانیتش گسیل می‌کنند که به هر حال از صحنه بیرون رود.

ناصرالدین شاه از گزش سخنان سید جمال‌الدین اسدآبادی در رنج بود، تا این که یک روز به یکی از چاکران که حجت‌اسلامی در دربارش بود گفت، کاری بکنید این سید عوضی این طرفها پیدایش نشود. چاکر درگاه سلطانی فکری کرد سپس در بازار هو انداخت که سید جمال ختنه نکرده است! سید جمال چه باید می‌کرد؟ به تک‌تک متعجبان می‌گفت به ابوالفضل من ختنه کرده‌ام، یا سند و مدرک مورد ابهام را به مردم نشان می‌داد تا مردم ره‌ایش کنند!

پیش از رفتن آن بانو به او گفتم، شما حق دارید به من مشکوک باشید، همانگونه که من حق دارم به شما مشکوک باشم، و همانگونه که حق داریم به همدیگر و به بعضی ملاها (بیشتر) و به بعضی نمایندگان مجلس و بعضی سرداران سپاه و حتا به خود رهبر مشکوک باشیم.

من در این ورطه‌ی مشکوکی روز و شب می‌گذرانم. من در لحن سخن و نوشته‌ی خیلی‌هاشان این شک را می‌چشم، که چرا این بابا (محمد نوریزاد) را نمی‌گشند؟ خیلی‌ها را به خاطر مختصر انتقادشان سر به نیست کرده‌اند، چرا این یکی را از میان بر نمی‌دارند؟ مگر من چه می‌گویم یا می‌نویسم که باید سر به نیست شوم، مگر نقد مسئولان از وظایف همگان نیست؟ بدا به روزی که این شک خزنده به خانه‌های ما بخزد و ما حتا از زبان همسر و فرزندانمان بشنویم که تو مشکوکی!

این واقعیتی است انکارناپذیر، ما مشکوک می‌زنیم آقا! من، شما، سرداران، نمایندگان مجلس، امام جمعه‌ها همه در برابر چشم مردم مشکوک هستیم، بعضی از مأمورین شما به زندانیان سیاسی عقیدتی گفته‌اند فریب نوری‌زاد را نخورید او را خود ما فرستاده‌ایم جلو. من اگر به خاطر نوع نوشته‌هایم و سوز سخنانم مشکوکم بعضی از آخوندها، برخی از اطلاعاتی‌ها و سرداران سپاه به خاطر فرصت‌هایی که درو کرده‌اند و پولهایی که بالا کشیده‌اند و آدم‌هایی که گشته‌اند، حتماً از حوزه‌ی شک بدر

رفته‌اند و کسی به آنها مشکوک نیست.

رهبرگرامی، اگر موافق باشید، من از باب مثال چند مورد از ابهام‌ها و شک‌های معطوف به خود شما را باز می‌شمرم تا معلوم شود کدام یک از ما مشکوک‌تریم. اما پیش از شما، به دلایل مشکوک بودن خود می‌پردازم. من جناب شما را، مسئولان را نقد می‌کنم اما کسی مرا نمی‌گشند. من با شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خارجی مصاحبه می‌کنم اما کسی مرا نمی‌گشند. من به اعتراض، جلوی وزارت اطلاعات و جلوی زندان اوین و جلوی دفتر کارخانه‌ی لاستیک سازی دنا می‌ایستم اما کسی مرا نمی‌زند و نمی‌گشند، من به گوردستان و کرمانشاه و خوزستان و ایلام سفر می‌کنم و به زیر پوست این استانهای از دست رفته سر فرو می‌برم اما کسی مرا نمی‌گیرد و نمی‌گشند. دیگران اگر اعتراضی بکنند حتماً به زندان و اعدام مبتلا می‌شوند، گرچه من یکسال و نیم زندان بودم و بازجویان کم خرد مرا کتک می‌زدند و فحش‌های ناموسی بر من می‌باریدند. اما گشتن من طعمی دیگر دارد که جماعتی از مردم چشم براه آنند.

مأموران شما در حرفه خود زیرک‌اند، اگر مرا بگشند این شک ناقلا را از بین می‌برند و ناخواسته پرسش مردم را پاسخ می‌گویند، حال آنکه برای دستگاه شما، این شک و این پرسش سرگردان قیمت دارد و نباید مفت از آن چشم گرفت.

من خود شاید صد بار به این پرسش سرگردان مردم پاسخ گفته‌ام، اما پاسخ‌های من آنها را قانع نمی‌کند و این شک ناقلا به هر بهانه تر و تازه می‌شود. مأموران شما به این تر و تازگی محتاج‌اند. حال راجع به شما.

این که چرا شاه را برداشتند و چرا از میان همه‌ی معترضان و انقلابیون رشته‌های کشور را به دست شما ملاهای حوزوی سپردند، مهمترین علتش این بود که ملاها هیچ تخصصی در هیچ زمینه‌ای نداشته و بهترین گزینه‌ای بودند برای قدرت‌های پس پرده. نبود تخصص مثل نبود اکسیژن، بدن را می‌فرساید و می‌پوساند، و ملاهای بی‌تخصص بدن کشور را فرسودند و پوساندند، درست همانجوری که قدرتهای پس پرده خواهان آن بودند. و اینک موارد مشکوک بودن خود شما.

انفجار سینما رکس آبادان به توصیه‌ی ملاها صورت پذیرفت، این را شما می‌دانستید و می‌دانید. این انفجار، یک هولوکاست شیعی است و قطعاً در آینده‌ی او شکافی خواهد شد و مهر ننگ ابدی‌اش بر پیشانی ملاهای دست‌اندرکار خواهد نشست. بیش از سیصد نفر در این سینما جزغاله شدند تا مقدمات بر سر کار آمدن ملاهای شیعه فراهم آید. (مانده برای شماره‌ی بعد)

در میهن ما امام‌های مُرده ثروتمندتر از انسان‌های
زنده‌اند. | آرش

نوشته‌ی شیخ عبدالرحمان دمشقیه نویسنده سوریه قطره‌ای از دریای خرافات شیعه

امیرالمومنین می فرمود! غسل کردن با آب کوزه «مصر» انسان را دیوث می‌کند! همین سخن را امام رضا از قول پیامبر فرموده، از آب کوزه «مصر» ننوشید و سرتان را نشوید که غیرت را از بین می‌برد! امام رضا می‌گوید: هرگز در حمام زیاد ننماید، حمام باعث بیماری سل می‌شود! ابی عبدالله فرموده، در ادرار و مدفوع ائمه کثافت و بوی بد نیست! هرکس از آنها بخورد خداوند آتش دوزخ را براو حرام و بهشت را براو واجب می‌گرداند. ابی عبدالله فرمود، خوردن هویج کلیه‌ها را گرم و آلت تناسلی مرد را بلند می‌کند! از امام رضا نقل است که خوردن هندوانه در حالت ناشتا فلجی می‌آورد.

«رمضان» یکی از نامهای خداست، «آه» نیز نام خداست، هرکس گفت آه، به خدا پناه آورده است! امام زین‌العابدین گفته: خداوند ملائکه‌ای بنام خرقاییل دارد که هجده هزار بال دارد و بین هر بال تا بال دیگرش پانصد سال فاصله دارد و در میان ملائک ملکی هست بنام «فطرس» که از دستورات خدا سرپیچی کرد و بسوی قبر امام حسین رفت و خود را به خاک او مالید، خداوند او را بخشید.

از ابو جعفر روایت است امام ده علامت دارد - پاک و ختنه شده است - تکبر ندارد - از پشت سر می‌بیند - اگر به زمین بیفتد روی کف دستان می‌افتد - جُنُب نمیشود - خمیازه نمی‌کشد - بویی که از باد شکم و تیزدادن و مدفوعش برمی‌خیزد مانند بوی مشک است!

امام رضا گفته از نشانه‌های ظهور امام مهدی این است که آن حضرت زیر نور خورشید و در حالت برهنگی ظهور می‌کند! جهت حل مساله تقسیم ارث. برای اینکه ثابت شود آلت تناسلی فرد «خنث» بیشتر نزدیک به مردانگی است یا زنانگی، فتوا به دیدن آلت تناسلی داده شده و باید عورت را در آینه نگاه کنند! ابی عبدالله فرموده کفش سیاه سه خصلت بد دارد، چشم را ضعیف کرده، آلت تناسلی را سست و باعث غصه می‌شود، بهتر است کفش زرد رنگ بپا کنید که برعکس عمل می‌کند!

(بقیه دارد)

خبر خوش: کشور اسلامی تونس بالاخره قانون جدایی دین از سیاست را تصویب کرد. جدایی دین از سیاست خیلی پیشرفته‌تر از جدایی دین از حکومت است که ما ایرانی‌ها بدنمایش هستیم.

دکتر اشکان ایرانی پزشک جوان

مهم

انسان از میمون فرگشت نیافته (تکامل نیافته) است. ولی ما و میمونها از یک نیای مشترک فرگشت یافته‌ایم. میمون‌ها به انسان فرگشت نخواهند یافت (تبدیل نمی‌شوند) زیرا آنها قبلاً به میمون فرگشت و تکامل یافته بودند، همانطور که ما به شکل فعلی زمان درازی است درآمده‌ایم.

پاسخ به این که نیای مشترک چه مفهومی دارد، باید گفت، نیای مشترک که در انگلیسی آن را Common ancestor می‌گویند برای انسان چنین است، هرکدام از ما با پسرعموهایمان دارای نیای مشترک هستیم ولی از پسرعموهایمان بوجود نیامده‌ایم. همه موجودات زنده روی زمین خویشاوند یکدیگرند، زیرا از نیای مشترک و بسیار باستانی فرگشت یافته‌اند.

ما با میمونها خویشاوندی نزدیک داریم، با سگ و گربه خویشاوندی دور و با سوسمار و مار خویشاوندی دورتر داریم. از یک نیا و پدر و مادر می‌تواند سدها شکل و نوع بچه بوجود بیاید.

**دین می‌گوید جدّ انسان آدم و حوّا است، امانمی‌گوید
جدّ حیوانات کیست!**

امام زادگانی، که هم اطاقی‌اند!

امام زادگان، عین و غین - هفت تن و هشت تن - سام و لام - علی، جعفر، شیرین - در اطراف آستانه مبارکه.
امام زادگان، دال و ذال - امام زاده درب آهنی - امام زاده چی چی امام.

آخوندها برای روزهای مرسوم جهانی نامهای مذهبی گذارده‌اند روز زن به نام فاطمه - روز مرد به نام علی - روز پرستار به نام زینب - روز جوانان به نام علی اکبر - روز کودک به نام علی اصغر - روز کارگر، برای روز کارگر هنوز نامی پیدا نکرده‌اند، چون هیچ امام و امامزاده‌ای کارگری نکرده و کارگر نبوده است!

سد تا احمد کسروی هم می‌آمد نمی‌توانست به اندازه‌ی یک خمینی اسلام واقعی را به مردم نشان بدهد. به خمینی و ابوبکر البغدادی باید جایزه‌ی نوبل در جنایت داد.

دکتر مهدی خزعلی

نوشته‌ای از آخوندزاده‌ی مغضوب

می‌گویند یکی از شیخ‌ها و بزرگان نجف عیال را سه طلاقه کرده بود، دیگر امکان رجوع نداشت، باید محللی پیدا می‌کرد تا خاتون را به عقد خویش درآورد و پس از همبستری، او را طلاق دهد، کاری بس دشوار و پُر مخاطره بود. باید کسی می‌یافت که نه خاتون به او دل بندد و نه او به خاتون!

شیخ سر در گریبان به دنبال چاره بود، آخر خاتون جوان و زیبا و گل اندام بود، نکند محلل جا خوش کند و خاتون را رها نسازد. یا خاتون محلل را بر شیخ ترجیح دهد! در این اندیشه بود که صدای انکراالصوات آب حوضی در کوچه پیچید، صدا را به سرش انداخته بود که: «آب حوض می‌کشیم» خودش از صدایش نتراشیده‌تر و نخراشیده‌تر بود، کچل و لوچ و پیس، با قدی کوتاه و چشمانی تنگ و دهانی دریده دون مایه و بی‌فرهنگ، با پای لنگ، از مال دنیا سطلی داشت و یک لوله‌نگ، آب حوض می‌کشید، نگاه به او کفاره داشت، شیخ چون ارشمیدس فریاد کرد «یافتم، یافتم» و سر برهنه به کوچه پرید، او را به اندرون دعوت کرد و راز خویش با او در میان گذاشت، گفت: «همیشه تو آب ما می‌کشی و یک درهم می‌سنتندی و اینک صد دینار می‌دهم اما حواست باشد که زود کارت را بکنی و بروی، آب حوضی انگار در عرش پرواز می‌کرد، خانه شیخ را یکی از قصرهای بهشت می‌دید که در غرفه‌های آن حوریان منتظرند، او که عمری عزب بود و معذب و دست در آغوش خویش داشت، در دل خود گفت: «صد دینار هم ندهی در خدمتم!» القصبه، برای اولین بار بود که آب حوضی دلی از عزا درآورد و کامروا با صد سکه دینار طلا از خانه شیخ بیرون آمد، انگار بر بال ملائک قدم می‌گذاشت، بر عمر رفته افسوس می‌خورد و سبکبال شده بود، بخود گفت: «عجب کسب پُر منفعتی و فردا صبح شیخ با صدای آب حوضی بیدار شد، از همیشه سحرخیزتر شده بود و صدایش رساتر، اما چیز دیگری می‌گفت، او داد می‌زد: «مَنْ يَطْلُبُ الْمُحَلَّلَ؟» «کی محلل می‌خواهد؟» شیخ بیرون آمد و گفت: «این چه بی‌آبرویی است که راه انداخته‌ای؟» آب حوضی پاسخ داد: «راستش دیدم کارش راحت‌تر و درآمدش بیشتر است، شغلم را عوض کردم!!»

این حکایت روزگار ماست، علما همه جورش را با این ملت تجربه کرده بودند ۲۴ سال (سه دوره) کابینه در اختیار روحانیت بود، جابجایی سید و شیخ هم جواب نمی‌داد، سه روحانی این عروس را در کابین خویش داشتند و اینک محللی لازم بود با

شرایط کذا و کذا! باید آنقدر زشت باشد و زشتی کند که ملت نه تنها دل بر او نبندد که از ترس او به دامان داماد قبل پناه برد، قدرش را بداند و او را بر روی سر بنشانند و از سوئی کسی باشد که اگر خواست جا خوش کند زورمان به او برسد و دمش را بگیریم و بیاندازیمش بیرون! اما امروز محلل جا خوش کرده است و با بزک و دوزک، با دروغ و فریب و با خرج کردن از کیسه شیخ می‌خواهد در دل خاتون جا باز کند، تازه همکاران سابق را هم دعوت کرده است که بیایند، این شغل راحت‌تر!! و پُر منفعت‌تر است و برای دور بعد هم محلل‌ها صف کشیده‌اند بیچاره خاتون.

برگردان محمد خوارزمی

از CNN

چرا آمریکایی‌ها در حال از دست دادن ایمانشان هستند؟ «پند» می‌گوید، چون ما انسانها در حال رشد هستیم، مشکل است که انسان در پیلای ایمانش همچنان باقی بماند، تحصیلات عالی، مسافرت‌ها و اینترنت ما را از دنیایی بزرگتر و فرهنگ خرافه پرستی که ما در آن رشد کرده‌ایم با خبر می‌سازند. «دویل» پاسخ می‌دهد. فقط یک واژه «گوگل». این پاسخ شما و همه‌ی کارهای زندگی است!

«سیلورمن» می‌گوید، ایمان برآستی کار خطایی است، چون ایمان از نادانی واقعیت‌ها تغذیه می‌شود. دلیل این که چرا مردم مذهب را رها می‌کنند، اینترنت است و دستیابی به اطلاعاتی که از آن راه بدست می‌آید.

«اپستین» می‌گوید، بخاطر این است که آدم‌ها اغلب اوقات میانه خوبی با خدا نداشتند، و چون از علوم با خبر شده بودند تغییر باور سریعتری دارند. بالاخره به علت رشد جمعیت، تعداد خدانشناسان نیز در حال سرعت گرفتن است. ما خدانشناسان به دنبال چیزهایی هستیم مانند تاسیس انجمن‌های دوستی، انجمن روز یکشنبه، اجتماع دوستی کلیمی‌ها، دوستی با سیاهپوستان، بجای رفتن به کلیسا و مسجد. و این روند تا چند سال دیگر سرعت بیشتری خواهد گرفت و تعداد ایمان از دست داده‌ها خیلی بیشتر از امروز خواهد شد.

مرد مسلمان به بهشت می‌رود که حوری بدست آورد.
زن مسلمان برای چه می‌خواهد به بهشت برود؟

جنگ را گسترش دهیم

پرویز مینویی

از آغاز پیدایش انسان، پیامبرها هم پیدا شدند و در کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و یا دیگر نقاط جهان خود را فرستاده و پیامبر خدا نامیدند.

اگر برای موجودات زنده و انسان و کره زمین و منظومه شمسی و کهکشان و راه شیری با میلیاردها خورشید و کهکشان‌های دیگر آفریننده‌ای قائل شویم و او بخواهد مطلبی را به ما بگوید قطعاً نیاز به یک واسطه بنام پیامبر و رسول و نبی و فرستاده ندارد، او براحتی می‌تواند خواست و دستور خود را بطور خودکار در مغز ما جای دهد، همان‌طور که نوزاد بدون واسطه مادر را درک کرده و رابطه‌ای عمیق با او پیدا می‌کند.

بعضی از انسانها به این موضوع پی برده و می‌دانند پیامبران همه فریبکار و شیاد هستند و به‌باور من هم بیشتر این پیامبران چنین می‌باشند و بقیه معلم اخلاق و یا خیالپرداز بوده‌اند.

مذهبی که به من به‌ارث رسیده است، شیعه ۱۲ امامی می‌باشد که پُراز دستوره‌ای عقب مانده و غلط است. برای نمونه در مقدمه نماز علی ابن ابیطالب را «ولی اله» می‌خوانیم، اگر اسلام درست باشد این گناهی بزرگ و کفرگویی است و بعد هم همه منتظر یک پسر بچه ۵ ساله هستیم که بیاید و قیام کند و سوار بر اسب شمشیر به‌دست، کافر را از میان بردارد و بکشد، اسلام می‌خواهد انسان را به بیکاره‌ای عاطل و باطل تبدیل کند که مرتب در حال التماس به‌خدای فرضی خویش باشد.

بارها در قرآن خوانده‌ام که خدا هرکه را دوست دارد با او ملایمت می‌کند و برعکس هرکه را که بخواهد از هدایت خویش محروم می‌سازد!! یعنی ما انسانها ول معطلیم.

فقط یاد گرفته‌ایم روزی ۱۷ بار از خدا در نماز تقاضا کنیم ما را به راه راست و راه نعمت دهندگان راهنمایی کند نه راه مورد غضب قرار گرفتگان. از او نمی‌خواهیم ما را به راه درستکاران ببرد، بلکه راه نعمت دادگان آرزوی ما است.

برعکس دستورها و باورهای غلط دین اسلام خیلی پیش از ظهور اسلام باورهای فرهنگ ما آبادسازی، شادزیستی، و دهشمندی و جنگ با بدی‌ها بود.

همانطور که خود محمد در چند آیه از قرآن، از جمله در سوره ابراهیم آیه ۴ می‌گوید دین اسلام فقط برای عربهاست نه ملت‌های دیگر.

ما موظف هستیم جنگ با خرافات و دین را گسترش دهیم. باید به‌متعصب‌ها بگوییم، بس است خجالت بکشید که برای

وعده‌های سکس و شراب و حوری روزی چندین بار دولا و راست می‌شوید و التماس می‌کنید.

ماهانمه بیداری باشگاهی است که در آن فنون جنگ با فریبکاران و شیادان و نادان‌ها را فرا می‌گیریم، اگر آموخته‌ها را بکار نبریم انسانهای بیهوده و بی‌مسئولیت راحت طلب هستیم و از جسارت و شجاعت یک انسان زنده هیچ نداریم.

برای دریافت ماهنامه خرافه زدائی «رهایی» که مجانی است
با آقای بابک سپاسی تماس بگیرید ۲۲۹۰ - ۲۳۱ (۹۴۹)

در سرزمین من

زن و نفت تاریخ مشترکی دارند.

نفت به‌استعمار انگلیس درآمد و زن به‌استعمار مذهب.

سرزمینی که نخبگانش بیکار باشند و پخمگانش شاغل، صادراتش متفکر باشد و وارداتش مواد مخدر.

نه سرزمین زندگان، که گورستان تاریخ است.

شنیدم هفت هزار نفر با چهارده هزار چشم در خیابانها مردم را می‌پایند تا نکند تار مویی بریاد رود. کاش بجای هفت هزار و یا هفتصد و حتا هفتاد نفر، فقط هفت چشم بینا بود تا مسئولین را بیاید که هزاران میلیارد سرمایه‌های این کشور بریاد نرود، عجباً که خون شهدا فقط به‌بی‌حجابی دختران حساس است و نسبت به دزدی مسئولان هیچ حساسیتی ندارد. ایراندوست

جمعیت جهان در آغاز سده هجدهم یک میلیارد نفر بود، از آن هنگام به‌بعد به‌علت پیشرفت بهداشت و آگاهی، جمعیت در سده نوزده دو برابر شد و اکنون که قرن بیست و یکم است جمعیت جهان به‌هفت و نیم میلیارد نفر رسیده است! سازمان ملل متحد می‌گوید هر سیزده سال به جمعیت جهان یک میلیارد افزوده می‌شود. با توجه به‌ماشینی شدن کارها و بیکار شدن بیشتر کارگران فاجعه‌ی پیدا کردن کار و سیر کردن شکم زن و بچه در راه است. به مشکل بیکاری اضافه کنید، کمبود آب، آلودگی هوا، آسیب زدن به لایه‌ی اوزون، کمبود مسکن، ترافیک کشنده در همه جا، زمین را غیرقابل سکونت خواهد کرد. اگر امروز بطور جدی به‌فکر کنترل جمعیت نیفتیم نسل‌های آینده مان را به ورطه هولناک گرفتاریها و کمبودها خواهیم انداخت. موضوع را شوخی نگیرید. امروزه کنترل جمعیت از هر کاری ضروری‌تر است.

دکتر هاشم ضیایی
«بخشی از مقاله»

مورمونیزم

در حوالی ۱۸۳۰ میلادی، مردی به نام جوزف اسمیت مذهبی را در آمریکا بنیان گذاشت که پایه و اساس آن مانند سیر مذاهب متکی بر افکار پوچ و خیالی بوده و بنا به گفته بعضی از نشریات آمریکایی، چیزی نبود مگر «شارلاتانیسم»، عوام‌فریبی، و جنایت. موضوع جالب‌تر این است که اغلب پیروان مذهب مورمونیزم در ممالکی زندگی می‌کنند که خود را علمدار زندگی مدرن با علوم پیشرفته، آزادی حقوق بشر، و تساوی حقوق زن و مرد می‌دانند.

رسالت جوزف اسمیت

زمانی که جوزف اسمیت، پیغمبر آمریکایی پانزده ساله بود به گفته خود او خداوند به او بشارت داد که جوزف را به پیامبری خود انتخاب کرده است. جوزف مراسم رسالت خود را به این طرز بیان کرده است.

روزی در جنگل مشغول قدم زدن بودم که ناگهان تمام جنگل را تاریکی و ظلمت فراگرفت و من خود را غرق در دنیای سکوت و آرامش روانی یافتم. در این زمان متوجه شدم که تلالو نور مشعشی از آسمان بر روی تنه درختی به طرف زمین در حال حرکت است. بنا به گفته جوزف، در داخل ستون نور دو چهره انسانی دیده میشد و بگفته جوزف، آن صورتی که با جوزف صحبت نمود عیسی فرزند خداوند بود و صورتی که ساکت و بی حرکت بود، خداوند پدر عیسی، (الوهیم) بود. جوزف ادعا نمود که عیسی در این دیدار به او چنین گفت:

«در تدریس مذهب عیسویت و در کلیسای مسیحی»
فساد رخنه کرده و آنها از قلب من دور شده‌اند.»

بنا به گفته جوزف، عیسی به او دستور داد که عضو هیچ کلیسایی نشود چونکه امروزه در روی کره زمین کلیسای حقیقی وجود ندارد (۳۵). جوزف ادعا می‌کرد که در ۲۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳ میلادی، فرشته خداوند بنام «مورونی» بر او ظاهر شد. فرشته مورونی به جوزف اطلاع داد که در منچستر فارم، زیر درختی در نزدیکی شهر پالمیرا واقع در ایالت نیویورک آمریکا، خداوند کتاب مقدسی در زیر خاک مخفی کرده و به او گفت چون تو هنوز جوان هستی قدرت دسترسی به آن را نداری و بعداً در این باره با تو تماس خواهیم گرفت.

چهار سال بعد، زمانی که جوزف ۲۲ ساله بود، دوباره فرشته مورونی بر او ظاهر شد و به جوزف کمک نمود تا آن کتاب مقدس را از زیر خس و خاشاک مزرعه بیرون آورد. به گفته جوزف، کتاب مقدس مورمون، شامل صفحاتی بود از طلا و کلماتی به زبان هیروگلیف (زبان قدیم مری) بر آنها حک شده بود و بنا به گفته جوزف، خداوند کلید رمز ترجمه آن کتاب را نیز به همراه آن ارسال کرده بود تا جوزف در ترجمه کتاب مقدس از آن استفاده نماید. جوزف به کمک این وسیله تمام کتاب را از زبان هیروگلیف به زبان انگلیسی ترجمه کرد. (معلوم نیست خداوند چه اجباری داشت که کتاب مقدس مورمون را در قرن نوزدهم به زبان هیروگلیف به یک پیامبر آمریکایی انگلیسی زبان ارسال نماید.)

مورمون‌ها بر این عقیده هستند که در حدود ۶۰۰ ق.م.، پس از دومین حمله بخت‌النصر به اورشلیم و تخریب آن شهر، یک پیامبر یهود به اسم «لی هی» با خانواده و فامیل خود از اقیانوس بزرگ و پهناوری عبور نموده و به سرزمین موعود (امریکا) که خداوند به آنها عطا فرموده بود رسیدند. مورمون‌ها عقیده دارند که مورونی، فرشته برگزیده مورمون‌ها، فرزند پیامبری بود به نام (مورمون) که گویا فرمانده کل قوای ارتش نیز بود. فرشته مورونی وظیفه داشت که دستورات پیامبر «لی هی» را که در کتاب مقدس مورمون به زبان هیروگلیف حکاکی شده بود، در جای بسیار محفوظی نگهداری کند تا به دست پیامبر بعدی جوزف اسمیت برسد.

ترجمه انگلیسی کتاب مقدس مورمون‌ها دارای ۲۷۵۰۰۰ لغت بوده و در ۵۹۰ صفحه چاپ شده است. اولین نسخه آن در ۲۵ ماه مارچ سال ۱۸۳۰ میلادی در شهر پالمیرا در ایالت نیویورک به چاپ رسید. یک هفته پس از چاپ کتاب مقدس جوزف اسمیت، روزنامه محلی شهر «راچستر» در نیویورک این کتاب را تحت عنوان «کفر» مورد بررسی و تحقیق قرار داد. بنا به ادعای مورمون‌ها، جوزف اصل کتاب مقدس را فقط به ۱۱ نفر از دوستان بسیار نزدیک خود برای گواهی و شهادت نشان داد ولی اولین نفر که داخل صندوق را مشاهده نمود اظهار داشت که چیزی در جعبه ندید و بنا به ادعای آن شخص جعبه خالی بود. ولی گویا بعداً عقیده خود را بعلت نامعلومی عوض کرد و ادعا نمود که با یک نگاه کوتاه آن کتاب را در صندوق رویت کرده بود و آن همان کتاب مقدس بود. نکته بسیار جالب

نامه ها و پیام های وارده

* اگر خدا همه جا هست، پس چه دلیلی دارد که برای زیارت او به عربستان برویم؟

* منصفانه بگوئید، یک دانشمند بهتر می تواند در مورد هستی و حیات فکر کند و سخن بگوید یا یک بزچران غارنشین؟

سالار دوک

* ام الفساد دین نیست یک برنامه سیاسی است برای لشگرکشی و غنیمت گیری که از دین های دیگر کپی برداری کرده است و نامش اسلام ناب محمدی است.

* شانس آوردیم چنگیز و اسکندر که به ایران حمله کردند با خودشان دین نیاوردند، و گرنه امروز برای آنها و بچه های آنها باید مقبره می ساختیم، سیاهپوش می شدیم و گریه می کردیم! گلبانو

* قرآن را به عربی بخوانی اندوه می آورد و برای گریاندن سرقبر خوبست. اما همان قرآن و آیه ها را اگر به فارسی بخوانی خنده دار می شود مثل جوک، جوک های خشن! بچه ملا

* خدا دریا را شکافت برای موسا، مُرده را زنده کرد برای عیسا، ماه را شقه کرد برای محمد. اگر بجای این شامورتی بازی ها، خدا نان را نصف می کرد برای مردم، جهان از عدالت بیشتری برخوردار می شد

* در زمان خمینی، جوانان را برای شادی کردن سد ضربه شلاق می زدند، در زمان خامنه ای وضع خیلی بهتر شده و برای شادی کردن جوانان در فارغ التحصیلی فقط نود و نه ضربه شلاق زدند، به این می گویند پیشرفت آخوندی!

* قرار بود با دوستان یک سفر بریم آنتالیا، آژانس گفت وضع ترکیه خرابه بیاید و بروید روسیه هم گردش کنید، هم یک زن روسی بگیرید که مزایای زیادی داره. به شما اقامت میدن، حقوق میدن بامزایا، نوین تون میفته توروغن.

آب از دهان هر چهارتایی ما راه افتاد، گفتیم باشد بلیط رو برای روسیه صادر کن. شنیده بودیم روسیه هوا خیلی سرد است، روز رفتن بالاپوش سنگینی با پالتو به تن کردیم و سوار هواپیما شدیم. پس از چند ساعت پرواز رسیدیم به مقصد. نفهمیدیم چرا هوا اینقدر گرمه داخل ساختمان فرودگاه شدید، دیدیم مردم همه عبا پوشیده اند، زنها حجاب دارند، تابلوی سر در مغازه ها بیشتر عربی نوشته شده.

همینطور که از گرما خیس عرق شده بودیم و در تعجب که چرا روسیه را هم عربها گرفته اند، ناگهان صدای انفجاری آمد، از راننده ای که آمده بود ما را ببرد هتل پرسیدیم این چه صدایی بود، گفت عادت می کنین، از این انفجارها در سوریه خیلی خواهید شنید، سوریه؟ چی چی گفتی سوریه؟ آژانس بما گفت میروید روسیه! دوتا از دوستانم غش کردند افتادند روی زمین. تازه فهمیدیم آژانس به ما گفته بود سوریه ما روسیه شنیده بودیم.

در دسرتان ندهم، رفتیم کیفی بکنیم و یار صنم بشیم، مدافع حرم شدیم و همان هفته اول یکی از بچه ها در انفجاری کشته شد، جسدش را بُردند ایران، شنیدیم دولت به پدر او مراجعه کرده پول بلیط حمل جسدش از سوریه به ایران را طلب کرده اند و تا پول را نگرفته اند جسد بچه شان را تحویل نداده اند. خمینی همه چیز را مجانی کرد جز این یکی! صمد مهربابی

اینجاست که پس از اینکه یازده نفر شاهد به رویت کتاب مقدس شهادت دادند، فرشته مورونی کتاب را برای ابد به آسمان رجعت داد. جوزف ۹۹ علت برگرداندن کتاب مقدس به خداوند را شرح داده و خود کتاب هم به این امر اشاره ای نمی کند.

مورونها عقیده دارند که کتاب مقدس آنها مکمل انجیل است نه جانشین آن (این درست همان ادعایی است که بهائیت در باره قرآن ارائه می کند). این گروه عیسوی بر این عقیده اند که عیسی قبل از این که به بهشت، پیش پدرش صعود کند، به آمریکا آمد و در اینجا توقف کوتاهی کرد. البته نمی گویند که مقصود عیسی از این عمل چه بوده است و او چگونه و با چه وسیله به آمریکا مسافرت کرده بود. مورونها عقیده دارند که کلیسای آنها تنها کلیسای حقیقی مسیحی در روی کره زمین است و به آن لقب مقدسان آخرین روز یا «ال - دی - اس» داده اند. به همین علت است که مورونها نماینده ای در شورای بین المللی کلیسای عیسویها ندارند.

پولی گامی یا تعدد همسر زن برای مرد در مورونیزم بسیار شایع و سنتی شناخته شده است و این موضوع برای این گروه مذهبی یک اشکال اجتماعی تلقی شده و امروزه مورونها در اغلب جوامع با آن اشکال مواجه هستند. بعضی محققین، تعداد زنان جوزف را بین ۲۷ تا ۴۹ نفر می دانند. امروزه، پیامبر این گروه مذهبی، شخصی ست بنام وارن جفز که ادعا می کند او تنها لسان الحق از طرف پروردگار بر روی کره زمین می باشد. بنا به نوشته جفز و یادداشت های روزانه جفز، اعمال روزانه او از قبیل همخوابگی با زنان شوهردار و کودکان خردسال و خوابیدن در حمام آفتاب با زنان لخت و غیره توسط خداوند به او در خواب نازل می شود. وارن جفز در سال ۲۰۰۷ میلادی همراه با یازده نفر از پیروان خود توسط دولت محلی به جرم داشتن روابط جنسی با کودکان خردسال، دستگیر و محکوم شدند. یکی از اعضای بسیار سرشناس این فرقه به نام جو جساپ که در آریزونا زندگی می کند صاحب ۳۶ فرزند و ۲۳۹ نوه می باشد. یکی از زنان این مرد همخوابگی دردناک چندین زن را با یک مرد در زیر یک سقف چنین بیان می کند (ناشیونال جئوگرافی - فوریه ۲۰۱۰)

سهیم بودن در عشق یک مرد با چندین زن در زیر یک سقف کار آسانی نیست ولی من به این نتیجه رسیده ام که این خود یک نوع امتحانی است که خداوند در مقابل گناه خودپسندی و غرور و حسادت زن به عمل می آورد تا ببیند یک زن تا چه حد می تواند در مقابل این گناهان ابستادگی نماید.

اینست سرگذشت یک رهبر مذهبی که امروزه بیش از ده میلیون انسان متفکر در ممالک مترقی جهان به او ایمان آورده اند و تعدادشان نیز هر روز بیشتر و بیشتر می شود. مانده در شماره ی آینده

دکتر محمدعلی مهر آسا

نقدی در مورد مثنوی هفتاد من کاغذ!

در دفتر اول مثنوی، در داستانی زیر عنوان «مُرتد شدن کاتب وحی...» آورده است و در آن می‌گوید:

سر از آن رو می‌نهم من بر زمین تا گواه من بود در روز دین
حال ببینید سعدی بزرگوار در مقابل چنین بیتی نسبت به نماز چه نظری دارد و چه می‌فرماید:

طاعت آن نیست که برخاک نهی پیشانی

دل به دست آر که اخلاص به پیشانی نیست
پس بیت مولانا نشان مهمل گوئی و خرافی بودن گوینده‌ی سخن است. مولانا چون به معاد و روز حشر و سؤال و جواب قیامت ایمان کامل دارد، زمین سجده‌گاه در نماز را شاهی برای گواهی دادن به نفع خود در روز قیامت معرفی می‌کند، و معتقد است سجده‌گاه زمین در روز قیامت شهادت می‌دهد بر نمازگزاردن مؤمنان. باید قبول کرد کسی که چنین بی ربط سخن می‌گوید، نه تنها فیلسوف نیست، بل یک ملای خرافی نظیر محمد تقی مصباح یزدی است؛ و حتا تندتر هم می‌توان دویید و گفت خداشناس آگاهی نیست. زیرا مطابق شریعت ادیان خدا بر همه چیز واقف است و نیاز به شهادت زمین سجده‌گاه ندارد. فزون بر آن دقت کنید در ادامه‌ی مطلب و سه بیت پائین تر بیت بالا که گفته است:

فلسفی مُنکر شود در فکر و ظن گو برو سر را بر این دیوار زن
نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل
فلسفی کو منکر حنانه استاز حواس اولیا بیگانه است
و....

هرکه را در دل شک و پیچانی ست

در جهان، او فلسفی پنهانی است

می نماید اعتقاد و گاه گاه

آن رگ فِلسَف کند رویش سیاه
توجه کنید نخست در سُستی نظم و بیتها؛ و سپس در این طرز اندیشه! منظور مولانا در این سخن از «آب و خاک و گل» ساخته شده است، یا معتقد است که جمادات هم نطق دارند و سخن می‌گویند و ناله سر می‌دهند که دیدگاهی به شدت خرافی و ابلهانه است. اما مهمتر از آن، به فرموده‌ی او، تنها کسانی از این سخن‌ها و ناله‌ها آگاهند که اولیا باشند. البته که سخنی به غایت مهملتر است.

حَتّانه نام ستونی بوده است در مسجدی در مدینه که محمد به آن تکیه می‌زده است. مسلمانان قشری که پس از مرگ محمد رسول دروغگوئی که تا خودش زنده بود هیچ معجزی بروز نداد، برای

مُرده‌اش انواع خوارق را ساختند، می‌گویند وقتی برای محمد منبر ساختند و او بر روی منبر با مردم سخن می‌گفت، این ستون چوبی از فراق محمد گریه و ناله می‌کرد. ملای رومی در یکی از دفترهای مثنوی به آن اشاره دارد که به آن خواهیم رسید.

همچنین این کمال مخالفت با فلسفه و فیلسوف است که گفته است «آن رگ فلسف کند رویش سیاه» و من در شگفتم که چگونه مولانا را فیلسوف لقب داده‌اند و درهم گوئی هایش را فلسفه انگاشته‌اند. در حالی که دشمن فلسفه است و فیلسوف را روسیاه می‌نامد.

ممکن است بگویند این داستانها و مطالب را مولانا از آن روی گفته است تا از آنها نتیجه‌گیری کند. اما من با داستان مخالفتی ندارم. ایراد من اینست که نتیجه‌گیری از داستان همه غلط و مطابق است با افکاری متحجر و حتا شیطانی. اگر با داستانهای ناباورانه‌اش هم کاری نداشته باشیم، نمی‌توانیم بانتایجی که می‌گیرد - و علیرغم مخالفتش با شک و تردید فلسفی - می‌خواهد فلسفه بافی کند، مخالف نباشیم!

در همین داستان، با صغرا و کبراهائی که می‌چیند، نتیجه می‌گیرد که حیوان وحشی را باید کُشت و حتا خر نیز با وجود آنکه مورد استفاده است، اگر وحشی شود! خونس مباح است که البته سخنی مقبول است... اما مسخره اینجاست که نتیجه را به انسان می‌کشاند و... بالاخره به اینجا میرسد که:

لاجرم کفّار را، شد خون مباح

همچو وحشی پیش نّشاب و رِماح

جفت و فرزندان شان جمله سبیل

ز آنکه بی عقلند و مردود و ذلیل

آری به نزد این ملای رومی، کُشتن کفار یعنی مردمان غیر مسلمان، مانند حیوانات وحشی - در مقابل تیر و نیزه - روا و مباح است و حتا کُشتن زن و فرزندان شان نیز کاری است درست و مباح! آیا دارنده‌ی چنین اندیشه‌ای را می‌توان فیلسوف و یا حتا انسانگرا دانست؟ آیا این طرز اندیشه نشان خوی خونخواری صاحبش نیست؟ این نمونه‌ای است از نتیجه‌هایی که مولانا از داستانهایش می‌گیرد.

متأسفانه ماتمام کتاب مثنوی را نمی‌خوانیم تا به کل مطالبش آگاه شویم. قسمت‌های زیبایی را که دیگران تعریف کرده‌اند مطالعه کرده و حظ می‌کنیم. حال آنکه این کتاب را نیز مانند قرآن باید به تمام و کمال خواند تا از کنه ذات مولانا که دختر یازده ساله‌اش را به نگاه شمس تبریزی شصت ساله در می‌آورد، پی برد! دیندارانی هم که کتاب را به طور کامل خوانده‌اند، چون گرفتار تعصب دین بوده‌اند، فتوای کشتن کفار برای شان نه تنها زشت و قبیح نیست، بل مورد پسند و مقبول است؛ و قطعاً برای مولانا زهازه و آفرین هم می‌گویند. زیرا آنان نیز دنیا را تنها متعلق به مسلمانان می‌دانند.

دکتر دانا شیرازی

«مثنوی هفتاد من ملای روم»

در شماره ۸۶ نشریه بیداری، نویسنده دانشمند و گرامی، دکتر مهرآسا در باره جلال‌الدین بلخی نوشته‌ای داشتند که دریغ آمد چند نکته‌ای را برای خوانندگان روشن نمایم.

نخست این‌که این هفتاد من «من» وزنی نیست، و در یکی از سروده‌های مولوی هفتاد بار «من» تکرار شده و داستان من من کردن افراد و «منیت» آنهاست و هیچ ربطی به «من» که واحد وزن آن زمان بوده است ندارد.

دوم - در باره این‌که نوشته‌اید مولانا تعصب مذهبی دارد لازم است شرائط زمان و مکان را در نظر بگیرید.

در آغاز قرن سیزدهم همزمان با یورش مغول‌ها به ایران جلال‌الدین ۷ ساله با پدرش برای مهاجرت به مکه از ایران به سوی حجاز حرکت کرد و فرمانروای قونیه که آدم مذهبی بود پدر جلال‌الدین را در قونیه (روم) نگاه داشت. جلال‌الدین در قونیه با پدر زندگی کرد و زیر آموزش پدر قرار گرفت و تا چهل سالگی تنها دانشی که در دسترش بود همان گفته‌های پدرش بود و در آن زمان شمس تبریزی که بدبختانه شما او را «ولگرد» خوانده‌اید او و دستگاه و بازگاہ و مدرسه‌اش را زیر پرسش قرار داد و به او فهماند که اراجیفی که به نام اسلام در کله‌اش فرو کرده‌اند حرفهای بی معنی است. جلال‌الدین پس از این آموزش انقلابی و منطقی، بکلی از اسلام و قرآن و دستگاه مدرسه بیزار شد و آغاز به پرسش دوباره از آنچه آموخته بود کرد «آدم‌ها احمق به دنیا نمی‌آیند در اثر آموزش غلط گمراه می‌شوند» مولوی که سالها در مدرسه پدرش آموزش دیده بود جز دانشهای اسلامی دانش دیگری نیاموخته بود و با هشدار شمس تبریزی شریعت را فراموش و به طریقت پیوست.

مولوی به خاطر آموزشی که از همان «ولگرد» دریافت کرد شخصی شد که اسلام و مدرسه را رها کرد و به سرودن اشعاری شد که در آن بوی بی مذهبی می‌آید.

مولوی در شرایط خفقان قرن سیزدهم داستان موسی و شبان را سرود که در آن پشت پا به شریعت زد و برای حفظ جان خود به طریقت پناه آورد. آنچه بنام عرفان در ادیان یهودی، مسیحی و اسلام پدید آمده گروهی که از دستورات شریعت خسته شده بودند و نمی‌توانستند به روشنی اظهار نمایند با نام عرفان به خرافه‌های مذهبی پشت پا زدند.

نمی‌دانم شما کتاب «خط سوم» شمس تبریزی را خوانده‌اید؟ اگر پاسخ آن آری است، شمس را ولگرد خطاب نمی‌فرمودید.

جناب دکتر مهرآسا شاید توجه فرموده‌اید به پند سعدی که می‌گوید:

بزرگش نخوانند اهل خود که نام بزرگان به زشتی برد

از سویی شما که در بیرون تشریف دارید و آزاد هستید که در سال ۲۰۱۶ بنا به گفته رومی «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» بگویید و بنویسید فراموش نکنید در آن محیط و در آن شرایط و در سالهای ۱۳۰۰ شهادت می‌خواستید که یکباره رومی همه واسطه‌ها (پیامبران، امامان و ملاها) را یکجا و بکلی به فرموشی بسپارد.

یادتان می‌آید دانشمند و مورخ بزرگ ایران شادروان احمد کسروی که به جنگ اوهام رفت، در کاخ دادگستری در سالهای ۱۳۲۰ گروه‌های فدائیان اسلام او را سلاخی کردند! (هشت قرن پس از مولوی) - کسروی در آن سالها یکباره اسلام را هدف قرار داد «شیعه‌گری» و همراه با آن کتاب سوزی (کتاب شعر) را فرا خواند که برای خود دشمنان زیادی از ملایان و طرفداران ادبیات و شعر ایران به وجود آورد.

این نوشته شما که مولوی شیفته اسلام بوده و همه کارهایش روی آیات قرآن است چندان درست نیست. مولوی در همه جا عشق و یگانگی را توصیه می‌کند (وحدت وجود) و بر پایه‌ی گفته‌هایش یک سونگر نیست.

پرسشی که از شما باید کرد این‌که بر پایه و چه تجربه علمی و بر چه مبنا و منبعی می‌فرمائید رقص سماعی باعث گیجی شده و فهم انسان را کم می‌کند؟ از شما خیلی بعید است که چنین نوشته‌ای چاپ و منتشر نمایید. آیا این همه رقاصان و آنهایی که به «جودو» و تمرکز و توکل (Meditation and concentration) که روانشناسی و روانکاوی تازه آنانرا مورد قبول قرار داده است باعث گیجی می‌شود؟ پایان

در پایان نوشته آقای دکتر دانا شیرازی چکامه «هفتاد من» مولوی را هم نوشته‌اند که ظرفیت کم بیداری مانع درج آن شد. با پوزش. اگر خوستید آن را پیدا کنید با این بیت آغاز می‌شود «من اگر با من نباشم می‌شوم تنهاترین - کیست با من گر شوم من باشد از من ماترین»

در شماره آینده پاسخ دکتر مهرآسا را به چند تن از منتقدین نوشته‌های او «راجع به مولوی» خواهید خواند.

در سایت cyrus.academy و فرهنگستان جهانی کورش بزرگ محبت کرده تمام شماره‌های بیداری را گذارده‌اند. لطفاً سری به این سایت بزنید.

«واکنش‌ها»

پس از انتشار بیداری ویژه سپاسگزاری از دکتر محمد علی مهرآسا تلفن‌های زیادی در سپاسگزاری از کارهای ایشان داشتیم و چندین نامه که در زیر چندتای آن را می‌بینید. خود ایشان هم نامه محبت‌آمیزی به خود من نوشتند که خلاصه آن را در زیر خواهید دید.

* مرام در کار بزرگداشت دکتر محمد علی مهرآسا سهیم و شریک بدانید، به ایشان درود می‌گویم.

سر دبیر نشریه پیام آزادگان - دکتر لطف‌اله روزبهانی
* جناب سیاوش لشگری من سپاس فراوان دارم که مرا با جوانمردی‌ها و سخت‌کوشی‌های انسان یگانه‌ای مانند دکتر محمد علی مهرآسا آشنا نمودید. من در مقابل ایشان و بزرگواری‌های ایشان سر تعظیم فرود می‌آورم. پرویز مینویی
* با سپاس از تلاشی که جناب دکتر محمد علی مهرآسا در راه تنویر افکار عمومی ایرانیان می‌کشند، برایشان بهترین‌ها را آرزو دارم.

* خوشحالم از استاد گرامی جناب دکتر مهرآسا نوشتید و ما را بیشتر با منش و شخصیت ایشان آشنا کردید. برای ایشان توفیق و پیروزی‌های بیشتر آرزو می‌کنم.

شهاب عقیقی - همکار بیداری - سن حوزه
* به دکتر مهرآسای گرامی درود مرا هم از ایران برسانید.

حسین رحیمی
* با درود و آفرین به سرباز جان برکف میهن‌آهویی، سرکار سیاوش لشگری که با دست خالی، سری پُرشور و دلی سرشار از مهر میهن، راه بندهای بسیار سخت‌گذر را پشت سر گذاشت و با کوله‌باری سنگین از رنج‌های پایان‌ناپذیر، گرمی‌نامه بیداری را نه تنها بر سر پا نگهداشت بلکه گام به گام آن را فرا بُرد و به بلندترین پایگاه در میان رسانه‌های ایرانی برون‌مرز رساند. از راه دور دست این سرباز رزم‌آور را می‌فشارم و برای او و گرمی‌نامه بیداری آرزوی پیشرفت روزافزون و پیروزیهای بزرگتر دارم.

ایرانیارانی که در سرزمین‌های گوناگون دسترسی به بیداری ندارند می‌توانند شماره‌های پیشین این گرمی‌نامه بسیار ارزشمند را در بخش «گاهنامه» در تارنمای فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ ببینند و بخوانند و خود را به دانش اسلام‌شناسی آراسته کنند، دانشی که تنها به یارمندی آن می‌توان میهن‌اسلام کوئیده را از بند اسارت و بردگی هزار و چهارصد ساله‌ی تازیان بیابانگرد بی‌فرهنگ و آیین بیابانی‌شان رهایی بخشید. لینک زیر شما را به شماره‌های پیشین بیداری راهنمایی خواهد نمود.
نام ارجمند سیاوش لشگری در پهرست میهن‌پرستان جان برکف گردن‌آویز تاریخ خواهد شد. این گنجینه‌گرانها را به نام ارمغان دیگری از گلزار فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ بپذیرید. شادمان می‌شویم آثار فرهنگی همکار ارجمند دکتر محمد علی مهرآسا را در میان آثار ارزشمند فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ به هم میهنان خویش ارمغان کنیم.

پاینده ایران - هومر آبرامیان. cyrus.academy

* دوست نازنین و گرانقدر آقای لشگری

با درود و آرزوی تندرستی برایتان، بسته پستی ماهنامه رسید. آن را باز کردم. نخست با دیدن پُرتره نقاشی شده که شبیه به من بود در شگفت شدم و مدتی بی‌حرکت خشکم زد و برای چند ثانیه حس کردم چیزی نمی‌بینم. بعد وقتی نوشتار گرانبار شما را خواندم بی‌هیچ رودربایستی عرق شرم بر جبینم نشست و از خجلت بر خود لرزیدم و پرسشگرانه از وجدان خود جويا شدم که من لیاقت این همه تعریف و توصیف را دارم. آیا آقای لشگری از شدت علاقه به من، دچار اغراق نشده است. ولی هنگامی که اندیشیدم نویسنده انسانی است والا و با شهامت و راستگو و راست کردار و دوستدار آدمیت به یقین، تعجب و خجلت تبدیل به خوشحالی و افتخار شد؛ که چنین مورد توجه دوستی قرار گرفته‌ام که از همان ابتدای آشنایی فهمیدم درست انتخاب کرده‌ام و انسانی والا را برگزیده‌ام و به وجودش بالیدم و دوستی‌اش افتخاری برای من بوده است.

من از همکاری با شما بسیار لذت می‌برم و آن را مایه سرافرازی برای خود می‌دانم. بی‌هیچ گونه تعارف و مجامله باید بگویم دوستی شما برای من بسیار افتخارآمیز و غنیمت است.

بهدت نیز سپاس خود را به پیشگاه شما و سرکار خانم پیشکش می‌کند.
محمد علی مهرآسا ۲۴/۵/۲۰۱۶

در اسلام، دنبال روزه خوار می‌گردند تا مجازاتش کنند، اما دنبال گرسنه نمی‌گردند تا سیرش کنند. کیمیا

معنای اذان

اذان چه معنا دارد که امروزها گوش ایرانیان را آزار می‌دهد. اذان صدای سیلی تاریخ است که به گوش همه‌ی ایرانیان می‌خورد و از ترس لمپن‌های مذهبی صدایشان در نمی‌آید. اذان صدای فروپاشی و به‌کما رفتن یک فرهنگ و تمدن دیرین است. اذان صدای هلله و شادی و فریاد مستانه قومی خونخوار و متجاوز است. اذان صدای رجزخوانی بیابان‌گردان، بر آثار ویران شده یک تمدن بزرگ است که مغلوب شدگان را به‌گرنش در برابر خود فرا می‌خواند. اذان صدای نکبت‌بار صحرانوردان غارتگر و چپاول‌کنندگان ثروتهای مادی و معنوی یک جامعه است که با همین صدا هنوز چپاول‌ها ادامه دارد. اذان صدای تجاوز جنسی به دختران و پسران، صدای هم‌آهنگ با تیرهای اعدام مردان و زنان یک ملت شکست‌خورده‌ی ناآگاه است. اذان صدای باج‌خواهی ملاهای رذل درون‌کشور و بنیادهای اسلامی و رسانه‌های ضد ایرانی در بیرون از کشور است، برای مردمی که به درد بی‌تفاوتی و بی‌رگی رسیده‌اند.

صبحگاهی اختیاردار و دوستان گرمابه و گلستان آقای کمالی شده‌اند و او را به هرسو که می‌خواهند می‌برند. این دو تن از چلو قیمة خوران دائمی بنیاد اسلامی ایمان هم هستند. و از این سو زنان و مردان بی عار و بی خیال شب و روز پشت تلفن‌های این رادیوی مسموم شده نشسته‌اند و با به به و چه چه های مسموم کننده خود و گفتن چه برنامه های خوبی دارید درخواست آهنگ می‌کنند! توگویی این مردم کار و زندگی ندارند و ایران غرق در بدبختی را پشت سر نگذاشته‌اند. طبیعی است چنین مردمی را باید چنان مأمورانی از سوی جمهوری اسلامی برقصانند و بچرخانند و سردمداران جمهوری اسلامی به ریش همه ایرانیان اینجا بخندند.

Thinking points for Iranian youth

* The guardian

People of no religion outnumber christians in England and wales-study proportion of population who identify as having no religion rose from 25 % in 2011 to 48.5 % in 2014, surveys show

* A programmer would not blame his programs for not working.

He created them. So why would you perfect God blame his creations for being imperfect?

Dr. Ashkan IRANI

برای اشتراک و برای سفارش بیداری‌های کتاب شده
«خردنامه‌ی بیداری» با ما با تلفن و ایمیل زیر تماس بگیرید.
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

عمویادگار خوابی یا بیدار

جمهوری اسلامی با فرستادن جوانانی آموزش دیده از رسانه‌های ایران به ویژه صدا و سیما خود به این سوی آبها رسانه های بیرون از کشور را اشغال کرده و بسیار ماهرانه صدای اپوزسیون را کاملاً از بین برده است. به برنامه سازان رادیو تلویزیونهای بی بی سی، صدای آمریکا، رادیو فردا، و بقیه فرستنده‌های ساتلایتی نگاه کنید همه جوانهایی هستند که همین سالهای اخیر از ایران بیرون آمده و مستقیم به رسانه های بیرون از کشور نفوذ کرده‌اند.

در لس آنجلس که بیشترین تعداد ایرانی ها را دارد رادیوی داریم بنام ۶۷۰ ای - ام که شنوندگان بسیار زیادی در سراسر آمریکا دارد. و جوانان آمده از ایران این رادیو را کاملاً به اشغال خود درآورده‌اند و همه قدیمی ها بجز آقای ساسان کمالی را خانه نشین کرده‌اند. تا جایی که یکی از همین جوانها با بودن آقای کمالی به مقام مدیریت رادیو رسیده است. تمام اخبار این رادیو را که مهمترین سرویس برای ایرانی های دور از وطن بوده این گروه جدید در اختیار کامل خود درآورده‌اند. دو تن دیگر از اینها بهترین ساعت برنامه شب را به پخش آهنگ های درخواستی تبدیل کرده و در لابلای برنامه تبلیغ دین اسلام می‌کنند، بویژه خانمی که عاشق امام علی است، امامی که ضد زن ترین بین امامان شیعه بوده و همین خانم را ناقص العقل نامیده است. شخصی بنام حسین میم به همراه اپراتور فنی برنامه

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تیراوی
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A